

بحران اتحادیه‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن

بیدار

شنبه چهارم آبان ۱۳۸۷

طرح مساله: اکنون مدتی است در امریکا، کانادا، ژاپن، کشورهای اروپایی به استثنای بلژیک عضویت در اتحادیه‌ها و اعتراضات کارگری به شدت کاهش یافته است. هر چند در فرانسه اعتراضات کارگری افت کمتری را نشان می‌دهد، در کشورهای اسکانديناوی و بلژیک عضویت در اتحادیه‌ها و مبارزات کارگری یا ثابت مانده و یا اندکی کاهش یافته است؛ و فقط در فنلاند عضویت در اتحادیه افزایش مختصری را نشان می‌دهد. دلیل این افت چشمگیر و غیر قابل انکار را در کجا باید سراغ گرفت؟ چگونه می‌توان افت و بحران جنبش کارگری را تبیین کرد؟

از اوایل سال‌های هفتاد قرن بیست تاکنون، بحث‌های فراوانی در زمینه‌ی تعلیل این وضعیت صورت گرفته است. ما در این جا تلاش می‌کنیم که نگاه و روی‌کرد برخی از پژوهش‌گران و فعالان چپ را در قبال این مساله معرفی کنیم. در این میان جان کلی، پتر واترمن و کیم مودی، تبیین‌های قابل تامل، و رامحل‌های معینی ارائه داده‌اند. آن‌ها دقیقا بر افت و بحران جنبش کارگری متمرکز شده‌اند؛ و هریک از زاویه‌ی معینی به تبیین مساله دست زده‌اند و تلاش کرده‌اند رامحل‌هایی را برای برون رفت از این بحران پیشنهاد کنند. پس بگذارید تک تک این رویکردها را به اختصار بیان کنیم و آرای آن‌ها را از نزدیک معرفی کنیم. در ابتدا از جان کلی شروع می‌کنیم.

بحران اتحادیه از منظر جان کلی و بدیل او

بسیج کارگران در فراز و فرود موج‌های بلند:

جان کلی در تبیین مساله - افت جنبش کارگری به طور عام و کاهش عضویت در اتحادیه‌ها به طور خاص- از یک طرف از نظریه بسیج چارلز تیلی و از طرف دیگر از نظریه موج بلند کندراتیف استفاده کرده است. او تحلیل خود از موقعیت جنبش کارگری را بر پایه‌ی ترکیب دو نظریه‌ی یاد شده انجام داده است

در جامعه‌شناسی جنبش کارگری با نظریه‌های "جامعه‌شناسی صنعتی" و "روابط صنعتی" آشنا هستیم. این نظریه‌ها بیش‌تر بر آمار تکیه داشتند و کاملا از خصلت پوزیتویستی برخوردار بودند؛ و برای توضیح مساله به جمع‌آوری داده‌ها، ارقام و آمار اکتفا می‌کردند. و کمیت اعتصاب‌ها، تعداد اعتراضات، شاخص خوبی برای میزان شکست‌ها و یا پیروزی-ها جنبش کارگری بود. کاستی اصلی این رهیافت‌ها فقدان نظریه است و نقطه قوت آن‌ها این است که بر اطلاعات آماری تکیه می‌زنند. به علاوه آن‌جا که به نظریه‌پردازی دست می‌زنند شدیداً تحت تاثیر "نهادگرایی"، یا نظریه "انتخاب عقلانی" اند. پیش‌فرض این رویکردها پذیرش جامعه سرمایه‌داری همچون امری مسلم است. ویژگی و فلسفه وجودی این رویکردها، بر حُسن کارکرد واحد صنعتی به مثابه‌ی یک جمع ارگانیک استوار است. دغدغه‌ی آن‌ها دستیابی بر حداکثر بهر موری است. این دیدگاه‌ها تضاد طبقاتی، برخورد منافع و چالش در واحد صنعتی را یک‌سره نادیده می‌گیرند.

از همین روست که به سمت سازش طبقاتی جهت‌گیری می‌کنند و اخیراً تحت عنوان‌های "همکاری اجتماعی"، "مدیریت منابع انسانی" صورت‌بندی شده و شناخته می‌شوند.

در نقد این نوع از نظریه‌ها، جان کلی از "تئوری بسیج" استفاده می‌کند. این نظریه برای اولین بار در امریکا در اواخر سال‌های هفتاد و اوایل سال‌های هشتاد مطرح شد. چارلز تیلی، مک‌آدام و گیمسون پایه‌گذاران اصلی این نظریه به شمار می‌روند. شالوده‌ی اصلی این نظریه بر تضاد منافع کار- سرمایه بنا شده است. این نظریه اولین بار در قلمرو تبیین انقلابات اجتماعی به کار گرفته شده است. این نظریه در پی این مسأله است که کنش و عمل جمعی چگونه رخ می‌دهد و از لحظه تکوین تا کنش جمعی از چه مراحل عبور می‌کند.

مدافعان این نظریه، کنش جمعی را به چند مرحله تقسیم کرده، و مشخصه‌های هر یک را بر شمرده‌اند تا امکان مطالعه، مقایسه و بررسی عمل جمعی فراهم شود. آن‌ها عمل جمعی (۱) را به پنج مرحله تقسیم می‌کنند:

الف- منافع جمعی: در این مرحله ما با تکوین و فعال شدن هویت، منفعت و آگاهی فرد در پیوند با افراد دیگر رو به رو هستیم. در این مرحله است که افراد بی‌عدالتی را حس می‌کنند. تکوین این احساس البته در خلاء روی نمی‌دهد، بلکه با مختصات جامعه، کیفیت ارزش‌های حاکم بر جامعه، وفاق همگانی و ایدئولوژی‌های موجود پیوند ناگسستنی دارد. به علاوه این امر اهمیت دارد که این احساس را به چه عواملی نسبت می‌دهند. به عنوان نمونه ورشکستگی یک واحد تولیدی از نقطه نظر کارگران آن چگونه تبیین می‌شود. آیا به خاطر عدم قدرت رقابت با شرکت‌های دیگر است یا از کارکردهای سرمایه‌دارانه دیگر ناشی می‌شود؟ از این رو تکوین احساس ستم‌دیدگی در میان کارگران و فهم منشا آن می‌تواند جهت‌گیری و نوع کنش را تعیین کند.

ب- سازمان‌یابی: در این مرحله ما شاهد برپایی رابطه و شبکه بین افراد دارای هویت و منفعت مشترک هستیم. تیلی در تعریف از تشکیلات، بردوم‌محور عمده اشاره می‌کند: میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش. او برای توضیح این دو مفهوم، از بحث روابط دسته‌ای و روابط شبکه‌ای بهره می‌گیرد. روابط دسته‌ای، روابط میان افراد حول ویژگی‌های مشترک است، همانند هویت جنسیتی، نژادی، ملی، سنی، مذهبی؛ و روابط شبکه‌ای به ارتباط و پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم به واسطه نوع خاصی از علقه‌های بین اشخاص اشاره دارد. ترکیب روابط دسته‌ای و شبکه‌ای منجر به پیدایش گروه می‌شود. از این رو، به اعتقاد تیلی، "هر قدر که یک گروه از هویت مشترک و شبکه‌های داخلی وسیع‌تری برخوردار باشد، سازمان‌یافته‌تر است". به بیان دیگر، سازمان برآیند روابط دسته‌ای و شبکه‌ای مداوم در درون یک جمعیت معین است. از نظر جان کلی اما در مرحله سازمان‌یابی، عنصر رهبری نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. او مطالعات خود را بر تجربه‌ی اتحادیه‌های انگلیس استوار ساخته است که در آن نقش فعالان کمونیست، تروتسکیست... در بسیج اتحادیه‌ها عنصری دارای اهمیت غیر قابل چشم‌پوشی است.

ج- بسیج: در این مرحله آگاهی و کنترل بر منابع جمعی لازم، نظیر توقف تولید برای کنش جمعی مورد تأکید قرار می‌گیرد. تیلی معتقد است که واژه بسیج به شکل متعارف معرفی‌کننده فرایندی است که به واسطه‌ی آن گروهی، از حالت مجموعه منفعلی از افراد به مشارکت‌کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، بسیج یعنی گردآوری منابع (انسانی و مادی) برای استفاده و عمل جمعی. تیلی از سه شکل بسیج نام می‌برد: یکم، بسیج تدافعی؛ دوم، بسیج تهاجمی؛ و سوم، بسیج تدارکاتی. در بسیج تدافعی، تهدیدی از خارج، اعضای یک گروه را وادار می‌دارد که منابع خود را

برای جنگ با دشمن گرد هم آورند. در بسیج تهاجمی، یک گروه در واکنش نسبت به "فرصت" های فراهم آمده برای تحقق منافع خود، به گردآوردن منابع می‌پردازد. و در بسیج تدارکاتی، گروه با پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدهای آینده، به انباشت و ذخیره‌سازی منابع می‌پردازد. هر قدر از بسیج تدافعی به سمت تهاجمی و تدارکاتی حرکت می‌شود، بر میزان دوراندیشی و نگاه استراتژیک سازمانی افزوده می‌شود.

د-فرصت‌های سیاسی: در این مرحله، ارزیابی از شرایط برای عمل جمعی صورت می‌گیرد. در این مرحله است که بررسی توازن قوا اهمیت می‌یابد. آیا مبارزه در مرحله تدافعی صورت می‌گیرد یا در مرحله تعرضی. اردوی خودی در چه شرایطی به سر می‌برد و اردوی دشمن در چه موقعیتی. به علاوه شرایط عمومی جامعه از چه مختصاتی برخوردار است. سود- زیان اقدام‌های نیروهای حاکم کدام است و برای نیروهای چالش‌گر چه عواقبی در بر دارد. از نظر تیلی، عناصر شکل‌دهنده فرصت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف. فرصت- تهدید (رابطه منابع و منافع با وضعیت محیطی)، ب. سرکوب- تسهیل (هزینه و منابع مصرفی عمل جمعی)، و ج. قدرت (بازده عمل جمعی).

ذ-کنش جمعی: در این مرحله بر اساس برآیند عوامل بالا عمل جمعی رخ می‌دهد. در این مرحله شکل‌های مختلف اقدام-های کارگری نظیر اعتصاب، تحصن، گروگان‌گیری، راهپیمایی... در دستور قرار می‌گیرند.

بدین‌سان چارلز تیلی با تدوین نظریه کنش جمعی و با تقسیم آن به مراحل مشخص، این امکان را فراهم می‌کند که بتوان هر جنبش کارگری را در پرتو آن مورد بررسی قرار داد. به علاوه این نظریه کمک می‌کند تا جنبش کارگری کشورهای مختلف را از جهات گوناگون با هم بهتر مقایسه کرد.

جان کلی نظریه‌ی دیگری را مورد استفاده قرار می‌دهد که به نظریه موج بلند معروف است. این نظریه در سال ۱۹۲۰ توسط کندراتیو مطرح شد. او مشاهده کرد علاوه بر دوره‌های ۱۰-۷ ساله اقتصادی رونق، رکود، بحران، تغییرات قیمت، تکنیک و سود از نوسانات بلند مدت‌تر پنجاه ساله نیز تبعیت می‌کنند که شامل یک مرحله صعودی و یک مرحله نزولی اند. سیکل‌های ادواری در متن همین مرحله‌های صعودی یا نزولی اتفاق می‌افتند. بین دو موج بلند و در متن هر موج بلند دوره‌های گذار معینی نیز وجود دارد که ما از بررسی آن در این جا صرف‌نظر می‌کنیم. طبق این نظر، در سرمایه‌داری غرب از ۱۸۴۰ تا ۲۰۰۰ سه موج بلند مشاهده می‌شود.

۱- موج اول از ۱۸۴۰ شروع می‌شود و در ۱۸۹۰ پایان می‌یابد. هر موجی یک فاز صعودی دارد و یک فاز نزولی. فاز صعودی دوره‌ی اول از ۱۸۴۰ شروع و تا ۱۸۷۰ ادامه دارد. فاز نزولی موج اول از ۱۸۷۰ شروع و در سال ۱۸۹۰ پایان می‌یابد.

۲- موج دوم از اوایل ۱۸۹۰ شروع می‌شود تا آخر جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد. فاز صعودی این موج از ۱۸۹۰ شروع و تا جنگ جهانی اول ادامه پیدا می‌کند. فاز نزولی از جنگ جهانی اول شروع و تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد.

۳- موج سوم از جنگ جهانی دوم شروع شده و تا دهه‌ی ۹۰ قرن بیست ادامه داشت. فاز صعودی این موج از جنگ جهانی دوم تا دهه‌ی ۷۰ ادامه یافت و فاز نزولی آن از دهه ۷۰ شروع و تا اواخر دهه‌ی ۹۰ یا ۲۰۰۰ ادامه یافته است.

یک محقق ایتالیایی به نام اسکرپانتی تلاش کرده است تا در درون این موج‌های ۵۰ ساله، منحنی رشد اتحادیه‌ها و اعتصاب‌ها را مورد مطالعه قرار دهد. هدف او این بوده که دریابد در این موج‌های ۵۰ ساله، چه زمانی اعتصاب‌ها رو به رشد می‌گذارند و در چه مقطعی رو به کاهش. او دریافت که در انتهای هر فاز صعودی، ما با موج وسیعی از اعتصاب‌های کارگری و با رشد اتحادیه‌ها رو به رو هستیم. او این دوره را "گسست مرحله صعودی یا موج بزرگ

اعتصاب‌ها" نامید. به علاوه او مشاهده کرد در آخر دوره‌ی نزولی نیز با رشد حرکت‌های کارگری مواجه‌ایم که البته به اندازه‌ی فاز صعودی نیست و آن‌ها را با ترم "موج کوچک اعتصاب‌ها" مشخص کرد. این مطالعه در آغاز در ۵ کشور شروع شد و سپس به ۱۴ کشور صنعتی گسترش یافت. در این مطالعه استثناهایی دیده می‌شود اما گرایش عمومی درستی این دریافت را تایید می‌کند. اولین موج بزرگ اعتصاب‌ها در موج بلند اول از ۱۸۶۹ شروع و تا سال ۱۸۷۵ ادامه دارد. در این دوره رشد فعالیت‌های کارگری با رشد اتحادیه‌ها متناظر است. در این دوره عضویت در اتحادیه گسترش می‌یابد و حرکت‌های اعتصابی چشمگیر است. دومین موج بزرگ اعتصاب‌ها از ۱۹۱۰ شروع و تا ۱۹۲۰ ادامه دارد. و سومین موج بزرگ و معروف اعتصاب‌ها از ۱۹۶۸ شروع می‌شود تا ۱۹۷۴ ادامه می‌یابد.

چنان که در بالا اشاره شد در فازهای نزولی نیز با "موج کوچکی از اعتصاب‌ها" روبرو هستیم. این اعتصاب‌ها به ترتیب در موج اول در ۱۸۸۹ شروع و در سال ۱۸۹۳ به پایان می‌رسد. موج دوم این اعتصاب‌ها از ۱۹۳۵ شروع و تا ۱۹۴۸ ادامه دارد؛ این اعتصاب‌ها در انتهای فاز نزولی دوره دوم اتفاق می‌افتد. اسکرپانتهی موج کوچک اعتصاب‌ها را در موج بلند سوم مشخص نکرده است. از نقطه نظر زمانی این موج کوچک می‌بایست در دهه‌ی ۹۰ اتفاق می‌افتد اما متأسفانه رکود جنبش کارگری کماکان ادامه دارد.

جان کلی با استفاده از نظریه بسیج تلاش می‌کند گسترش اعتصاب‌ها را در هر فاز از موج‌های بلند تشریح کند. او بر این باور است که در هر فاز از رونق اقتصادی، ما با رشد شاخص‌های اقتصادی، افزایش اشتغال و کاهش بیکاری مواجه هستیم. در این دوران اما نرخ سود نه تنها افزایش نمی‌یابد بلکه رو به تنزل می‌گذارد. از همین رو سرمایه‌داران تلاش می‌کنند که این روند را متوقف کنند و جلوی گرایش رو به نزول سود را مهار کنند. آن‌ها برای دستیابی به این هدف، راهی جز اعمال فشار بیشتر بر طبقه کارگر ندارند. از این رو تلاش می‌ورزند که تدابیر متعددی را به کار بندند از جمله دست‌مزدها را کاهش دهند، دست به اخراج کارگران بزنند، و در عوض از طریق افزایش شدت کار بر روی بخش شاغل این کمبود را جبران کنند. به علاوه در این دوره برای افزایش نرخ سود، قیمت کالاها را افزایش می‌دهند. همه این اقدام‌ها اثرات مخربی بر وضعیت عمومی کارگران بر جا می‌گذارد؛ در عین حال اما احساس بی‌عدالتی را در بین کارگران افزایش می‌دهد. این احساس بی‌عدالتی و روحیه رزمندگی، درست در شرایط مساعد رشد می‌کند. چرا که اشتغال بالاست و به طور کلی بیکاری گسترده نیست؛ در مجموع می‌توان گفت در این دوره توازن قوا به نفع کارگران است. در نتیجه نظر جان کلی را می‌توان چنین خلاصه کرد: در فاز رونق موج بلند ما از یک طرف با شرایط مساعد به نفع اردوی کار مواجه‌ایم که به دنبال خود تنزل نرخ سود را به همراه دارد. این امر به نوبه‌ی خود واکنش اردوی سرمایه را به دنبال می‌آورد و باعث ضد حمله او می‌شود. حمله به سطح زندگی کارگران باعث موجی از اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها می‌شود. جان کلی البته در تبیین علت وقوع این موج اعتصابی، تنها این عامل را دخیل نمی‌داند بلکه به یک رشته عوامل دیگر نظیر تغییرات نسلی کارگران، تجربه کارگران... هم اشاره می‌کند.

اکنون پرسش این است که جان کلی موج کوچک اعتصاب در فاز رکود را چگونه توضیح می‌دهد؟ او بر این باور است که نظریه بسیج نمی‌تواند این فاز را به خوبی تبیین کند. به نظر او در پایان هر دوره‌ی رکود، بیکاری افزایش می‌یابد، و فشار بر سطح دست‌مزدها بیشتر می‌شود. فضای عمومی نشان از رکود دارد. در بطن این شرایط کارگران به یک رشته عملیات تدافعی دست می‌زنند. او موج دوم و کوچک اعتصاب را با خصلت تدافعی مشخص می‌کند. این حرکت‌ها

ابتکاری نیستند بلکه واکنشی هستند در برابر شرایط بس نامطلوبی که کارگران در آن به سر می‌برند. حالاً با توجه به ابزارهای تحلیلی جان کلی پرسش این است که او علت افت فعالیت‌های اتحادیه‌ای رادر شرایط کنونی چگونه توضیح می‌دهد؟

جان کلی بر این باور است که ما سومین موج بزرگ اعتصاب‌ها یعنی سال‌های ۶۸ تا ۷۴ را پشت سر گذاشته‌ایم و در فاز رکود این موج بلند به سر می‌بریم. جان کلی می‌گوید در انتهای فاز صعودی این موج بلند، اردوی سرمایه به یک "ضدبسیج" دست زده است. او به نئولیبرالیسم اشاره نمی‌کند اما حالا دیگر روشن است که این حمله چیزی جز فشار نئولیبرالیسم بر سطح معیشت توده کارگر نیست. تعرض اردوی سرمایه و سازمان‌دهی این "ضد بسیج" درست مصادف است با فروپاشی اردوی شوروی که به سهم خود دامنه‌ی تعرض آن‌ها را هر دم افزایش می‌دهد. حالاً همه می‌دانند، ابعاد و عوارض مخرب فروپاشی شوروی به کشورهای مزبور محدود نمانده است و دامنه‌ی بحران، احزاب کمونیست و نیروهای مخالف نظام را هم در بر گرفته است. ما در این دوران شاهد برآمد گرایش‌هایی در درون جنبش کارگری هستیم که سازش طبقاتی را نمایندگی می‌کنند. در داخل اتحادیه‌های کارگری، احزابی نظیر حزب کارگر انگلیس و حزب سوسیال دموکرات آلمان و کمابیش تمام احزاب سوسیال دموکرات، پلاتفرم همکاری طبقاتی را که از مدت‌ها قبل تدارک دیده بودند به طور شتابان خصلت اجرایی بخشیدند. در این دوره نظریه‌های مبنی بر "تامین منافع مشترک" غلبه پیدا کرده است. به علاوه در این دوره نه تنها اتحادیه‌گرایی بلکه برعکس فقدان اتحادیه‌گرایی مشاهده می‌شود. در این دوره به امر عضوگیری جدید کاملاً بی‌اعتنایی صورت می‌گیرد؛ که خود این رویکرد نتیجه‌ی سازش طبقاتی است. در شرایطی که رهیافت این احزاب بر همکاری طبقاتی استوار است بسیج پایه‌های کارگری چه مصرفی می‌تواند در بر داشته باشد. و بالاخره نکته‌ای دیگری که جان کلی در این دوره بر روی آن انگشت می‌گذارد فقدان عنصر رهبری رزمنده است که هم در خدمت بسیج و هم در راستایی مبارز مجویانه فعالیت کند.

جان کلی پس از تبیین علت رکود فعالیت اتحادیه‌ای بر راه‌های برون رفت از این شرایط متمرکز می‌شود. او برای مقابله با این وضعیت قبل از هر چیز بر پلاتفرم مبارزه طبقاتی به جای سازش طبقاتی تاکید می‌کند. اتحادیه‌هایی که او پیشنهاد می‌کند بر مدار تضاد کار با سرمایه پامیگیرند. او در این باره در یک جدول تفاوت و تمایز این دو نوع اتحادیه را چنین ترسیم می‌کند:

اجزاء	مبارزه جویی	اعتدال
اهداف	خواست‌هایی بلندپروازانه با دادن امتیاز کم	خواست‌های معتدل با دادن امتیاز بیش‌تر (سازش)
منابع بسیج	اتکای قوی به بسیج اعضای اتحادیه	اتکا به کارفرما، طرف سوم یا قانون (پراکندگی)
منابع نهادی	تکیه بر چانه‌زنی و یا تنظیم یک‌جانبه	گرایش به تجربه با حمایت نهادهای خارج از چانه زنی (تابعیت)
روش	تهدید پی در پی یا استفاده از عمل اعتراضی	عدم استفاده از تهدید یا عمل صنعتی
ایدئولوژی	ایدئولوژی ستیز منافع	ایدئولوژی همکاری (ادغام)

جدول (۱) اجزای مبارزه جویی و اعتدال در اتحادیه (جان کلی ۱۹۸۸ ص ۶۱)

جان کلی برای احیا و نوسازی اتحادیه‌ها طرح پلاتفرم را لازم می‌داند اما آن را کافی نمی‌داند. او معتقد است مبارزه برای مناسبات دموکراتیک، بدون مبارزه با بوروکراسی اتحادیه ناممکن است و مبارزه علیه بوروکراسی بدون فعال شدن پایه‌های اتحادیه میسر نیست. به علاوه او معتقد است مبارزه برای یک اتحادیه دموکراتیک نمی‌تواند در محدوده ملی درجا زند، این امر بدون پیوند با سایر اتحادیه‌ها در مقیاس بین‌المللی از کارایی موثری برخوردار نیست. از نظر جان کلی همبستگی بین‌المللی نه یک توصیه اخلاقی بلکه یک ضرورت عینی روزمره در مبارزه طبقه کارگر به شمار می‌رود. جان کلی به طور حاشیه‌ای به اتحادیه‌های جنبش اجتماعی اشاره می‌کند. حتی می‌توان گفت تا حد معینی این نوع اتحادیه‌ها را مثبت ارزیابی می‌کند؛ معهذا این مدل جدید از اتحادیه در نظام فکری او نقش برجسته‌ای بازی نمی‌کند.

بحران اتحادیه از منظر پیتر واترمن و بدیل او

جنبش کارگری و پسامدنیسم:

تحلیل اجتماعی پیتر واترمن از اوضاع کنونی تحت تاثیر دیدگاه‌های پسا- مدرنیستی و نظریه‌ی جنبش‌های جدید اجتماعی است. طبق این نظر جامعه کنونی وارد مرحله‌ی پساصنعتی شده است و روند کار نیز از لحاظ کیفی دچار تحولاتی شده که غالباً تحت عنوان پساפורدیسیم از آن نام برده می‌شود. البته پیتر واترمن علاوه بر این تغییرات اقتصادی، در سطح سیاسی نیز به ظهور و فعال شدن جنبش‌های جدید اجتماعی تاکید می‌ورزد.

طبق نظر دانیل بل، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جامعه پساصنعتی، جامعه به سه دوره‌ی سنتی، صنعتی و پساصنعتی تقسیم می‌شود. دوره‌ی سنتی به جوامع کشاورزی اطلاق می‌شود. دوره صنعتی با کاربرد جدید در تولید متناظر است. و در دوره پساصنعتی اهمیت صنعت رو به کاهش می‌گذارد و خدمات به بخش غالب تبدیل می‌شود. دومین مشخصه، اهمیت یافتن دانش نه تنها در حوزه‌ی تولید بلکه در سطح کل جامعه است. اگر در جوامع قبلی، کار دستی یا ماشین از چنین نقشی برخوردار بود حالا این دانش است که چنین نقش فائده‌ای را ایفا می‌کند. از این رو نه صاحبان سرمایه و مالکان ثروت‌های اجتماعی، بلکه گروهی از نخبگان و متخصصان اند که در راس جامعه قرار می‌گیرند. در این نوع جوامع پروفیسورها، دانشمندان و متخصصان، جامعه را هدایت می‌کنند. این امر محصول جدایی مالکیت از کنترل، و برآمد نقش مدیران در حیطه کنترل بر تولید است. در این جوامع، این مدیران هستند که اداره و کنترل واحدهای اقتصادی را در دست دارند. از این امر تحت عنوان "انقلاب مدیریت" نیز یاد شده است. در جوامع صنعتی طبقات، مبارزه طبقاتی، هویت و تمایزهای طبقاتی از اهمیت برخوردارند، اما حالا این تمایزات اهمیت‌شان را از دست داده‌اند. و جوامع به گروه‌های کوچک با منافع خاص تبدیل شده‌اند.

سومین مشخصه‌ی تغییرات جدید تکنیکی است که عبارت اند از:

الف- اتوماسیون، ماشین‌های خودفرمان و خودکار (روبات‌ها)

ب- تکنیک و دانش اطلاعاتی (رایانه‌ها)

طرفداران جامعه پساصنعتی معتقدند پیشرفت فنی جدید نیز به سهم خود سیما و چهره‌ی جامعه را دگرگون کرده است. تغییرات در اتوماسیون، سبب رواج ماشین‌های خودکار شده که بخش قابل توجهی از وجود نیروی کار را زایل ساخته و وزن طبقه‌ی کارگر را کاهش داده است. به علاوه دانش و تکنیک اطلاعاتی نقش دانش را نسبت به کار بدنی به مراتب

افزایش داده است. هم اکنون کامپیوترها در اداره و هدایت تولید، نقش موثری ایفا می‌کنند. این دو پدیده توأمان جامعه‌ای را ساخته‌اند که به طور کیفی با جامعه صنعتی تفاوت دارد.

عامل دیگر، تغییرات در فرآیند کار است که اصطلاحاً پساوردیسم نامیده می‌شود. مرحله فورديسم عبارت بود از تجزیه روند کار در یک کارخانه به ساده‌ترین اجزاء یا وظایف ممکن، و انتقال این وظایف ساده و پیاپی بر روی نوار نقاله، و سپس واگذاری هر وظیفه‌ی ساده به یک کارگر. بدین طریق آهنگ و سرعت روند کار به وسیله سرعت نوار نقاله قابل تنظیم و کنترل بود. هم چنین در روند تولید انبوه کالا از کارگران مهارت‌زدایی می‌شد (بریورمن ۱۹۷۴). در دوره پساوردیسم (تولید لاغریا تویوتیسم) تولید نه در سطح انبوه، بلکه بر مبنای سفارش معینی انجام می‌گیرد. و وجود رایانه‌ها نیز این امر را عملی‌تر کرده است. (۲) کار به شکل تیمی انجام می‌شود. در هر تیم کارگران چند مهارتی هستند (۳) و تیم کار مسئول است که سفارش‌های معین را در زمان تعیین شده تحویل دهد. در هر کارخانه روند کار به انجام قسمت اصلی تولید محدود می‌شود و قسمت‌های فرعی و پیرامونی به کارگاه‌های کوچک و مولدان کوچک مستقل واگذار می‌شود. (۴) گاه این انتقال خارج از مرزهای ملی و به کشورهای است که سطح دستمزد پایین‌تر است. نتیجه‌ای که این تغییرات در بر دارد کاهش وزن تولید صنعتی، کارگران صنعتی، جنبش کارگری و در نهایت مبارزه طبقاتی است (۵)

پیتر واترمن تحلیل خود را به تغییرات فرآیند تولید منحصر نمی‌کند بلکه به عامل مهم دیگری اشاره می‌کند و آن تکوین جنبش‌های جدید اجتماعی است نظیر جنبش زنان، محیط زیست، صلح، سبک زندگی... است. از دهه‌ی ۷۰ جنبش‌های جدید اجتماعی در صحنه سیاسی نقش فعال‌تری یافته‌اند^۱ و این درست در شرایطی است که وزن جنبش کارگری، مبارزه طبقاتی و هویت طبقاتی رو به کاهش گذاشته است. در این دوره ما شاهد برآمد هویت‌های جدید و مرزبندی‌های جدید هستیم که صرفاً از جایگاه این نیروها در شیوه‌ی تولید بر نخاسته است؛ خاستگاه برخی از آن‌ها دقیقاً خارج از شیوه‌ی تولید است. هم اکنون این هویت‌های فراطبقاتی نظیر جنسی، نژادی و ملی... هستند که هویت‌های داغ در صحنه مبارزه اند و این هویت‌ها را نمی‌توان به تضاد طبقاتی فرو کاست. به قول آلن تورن فردی که جزء اولین کسانی بوده است که این جنبش‌ها را صورت‌بندی کرده "جنبش‌های اجتماعی، مخالفان حاشیه‌ای نظم موجود نیستند بلکه نیروهای محوری هستند که برای کنترل تولید جامعه و کنترل اقدامات طبقات برای شکل‌دهی به تاریخ‌مندی با یک دیگر در حال مبارزه‌اند" (۶)

پیتر واترمن تحلیل خود را به تغییرات فرآیند تولید منحصر نمی‌کند بلکه به عامل مهم دیگری اشاره می‌کند و آن تکوین جنبش‌های جدید اجتماعی است نظیر جنبش زنان، محیط زیست، صلح، سبک زندگی... است. از دهه‌ی ۷۰ جنبش‌های جدید اجتماعی در صحنه سیاسی نقش فعال‌تری یافته‌اند^۲ و این درست در شرایطی است که وزن جنبش کارگری، مبارزه طبقاتی و هویت طبقاتی رو به کاهش گذاشته است. در این دوره ما شاهد برآمد هویت‌های جدید و مرزبندی‌های جدید هستیم که صرفاً از جایگاه این نیروها در شیوه‌ی تولید بر نخاسته است؛ خاستگاه برخی از آن‌ها دقیقاً خارج از شیوه‌ی تولید است. هم اکنون این هویت‌های فراطبقاتی نظیر جنسی، نژادی و ملی... هستند که هویت‌های داغ در صحنه مبارزه اند و این هویت‌ها را نمی‌توان به تضاد طبقاتی فرو کاست. به قول آلن تورن فردی که جزء اولین کسانی بوده

^۲ - ما در باره این که این جنبش‌ها دارای چه اهمیت اند و تاچه پایه جدیدند وارد بحث نمی‌شویم.

است که این جنبش‌ها را صورت‌بندی کرده "جنبش‌های اجتماعی، مخالفان حاشیه‌ای نظم موجود نیستند بلکه نیروهای محوری هستند که برای کنترل تولید جامعه و کنترل اقدامات طبقات برای شکل‌دهی به تاریخ‌مندی با یک دیگر در حال مبارزه‌اند" (۷)

با توجه به توضیح بالا از منظر واترمن، بحران اتحادیه‌ها را، باید در تغییرات ساختاری، فرآیند کار و تحولات سیاسی جامعه سراغ گرفت.

پیتر واترمن پس از تبیین بحران، تلاش می‌کند متناسب با آن، بدیل خود را ارائه دهد. او در ابتدا از اتحادیه جنبش اجتماعی سخن می‌گوید. بعدها این اصطلاح را کنار گذاشته و اصطلاح اتحادیه جدید اجتماعی را به کار می‌گیرد. آن چه که پیتر واترمن از این اصطلاح افاده می‌کند پیوند بین جنبش‌های اجتماعی مختلف است. در بین این جنبش‌ها آیا نیرویی از مرکزیت یا رسالت خاصی برخوردار است؟ پاسخ واترمن به این پرسش منفی است. در نگاه واترمن این جنبش‌ها هم-تراز و برابراند و باید در همکاری از حقوق برابر برخوردار باشند.

نکته‌ی دیگری که در راه‌حل واترمن دیده می‌شود نقد و نفی بوروکراسی در اتحادیه‌هاست. او بر فعال شدن پایه‌ها در برابر هیران فاسد اتحادیه‌ها تاکید می‌کند تا روح جدیدی در آنها دمیده شود.

در آخر واترمن نیز بر بین‌المللی شدن اتحادیه تاکید ویژه دارد. او در این باره بر تکوین نهادهای انترناسیونالیستی با توجه با جهانی شدن سرمایه‌داری و انباشت در مقیاس بین‌المللی تاکید می‌کند و آن را یک اقدام ضروری و حیاتی در برابر تعرض سرمایه می‌داند.

بحران اتحادیه از منظر کیم مودی و بدیل او

دگرگونی مناسبات کار و سرمایه، جهانی شدن و بحران جنبش کارگری:

حوزه‌ی پژوهش کیم مودی جنبش کارگری امریکا است. اما بحث‌های او جنبه‌های عام نیز دارند. کیم مودی در بحث آسیب‌شناسی جنبش کارگری بحران آن را محصول تغییراتی در مناسبات سرمایه‌داری می‌داند که عبارت‌اند از:

۱- تغییرات در فرآیند کار (افزایش بارآوری کار، افزایش زمان کار، افزایش شدت کار)

۲- تغییر در ترکیب طبقه کارگر

۳- تسریع ادغام سرمایه در عرصه جهانی

بگذارید هر یک از این تغییرات را از نزدیک مورد ملاحظه قرار دهیم:

تغییرات در فرآیند کار: اول، بارآوری نیروی کار به علت رشد سرمایه‌گذاری و به کارگیری ماشین‌آلات جدید افزایش یافته است. بارآوری صنعتی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ سالانه به طور متوسط در امریکا ۴/۵٪ بالا رفته است در نتیجه در بخش صنعت علی‌رغم کاهش سه میلیون نفری در تعداد کارگران میزان تولید افزایش نیز یافته است.

دوم، از دیاد ساعات کار در بخش صنعت در امریکا میزان کار سالانه از سال ۱۹۸۲ تا سال ۲۰۰۰ از ۱۸۹۸ ساعت در سال به ۱۹۷۷ ساعت در سال افزایش یافته است.

فرآیند از دیاد ساعات کار از امریکا و انگلیس شروع شد و بعداً به سایر کشورهای سرمایه‌داری نیز سرایت کرد. باید گفت ما در این دوره شاهد افزایش کسب ارزش اضافی مطلق بوده‌ایم.

سوم، افزایش شدت کار: مبلغان تولید لاغر از این شیوه سازمان‌دهی کار به عنوان ارتقاء استقلال کارگران و نفی از خودبیگانگی یاد می‌کردند. کیم مودی برعکس معتقد است کاربست تولید لاغر نه تنها باعث افزایش شدت و فشار کار شده است بلکه از خودبیگانگی، اضطراب و ناراحتی‌های روانی طبقه کارگر را هر دم افزایش نیز داده است. به عنوان نمونه در جنرال موتورز در سال ۱۹۸۰ شدت کار در یک دقیقه ۴۵ ثانیه بود. اما در سال ۲۰۰۲ با تغییراتی که در فرآیند کار تحت عنوان تویوتا‌یسم، یا تولید لاغر انجام گرفت، شدت کار به ۵۷ ثانیه رسید (دفتر آمار آمریکا، ۲۰۰۲).

ب- تغییر ترکیب طبقه کارگر: از اواسط دهه‌ی هفتاد، طبقه کارگر به لحاظ جنسی، ملی، نژادی... تغییرات معینی را پست سرگذاشته که با سیمای دوره قبل که چهره کارگر، مرد سفیدپوست را تداعی می‌کرد فاصله گرفته است. ورود زنان، لاتینی‌ها، آسیایی‌ها و رنگین‌پوستان سیمای طبقه کارگر را عوض کرده است. این روند البته به امریکا محدود نمی‌شود بلکه سایر کشورهای سرمایه‌داری را به میزان‌های متفاوت در بر می‌گیرد.

نکته دیگر از دیاد کارگران پاره وقت است قبلاً بخش اعظم طبقه کارگر کارگران تمام وقت بودند؛ الان مدتی است که سرمایه‌داران به استخدام کارگران پاره وقت متوسل می‌شوند. حالا در ترکیب طبقه، افزایش وزن این نوع از کارگران درصد بالایی را نشان می‌دهد. طبق آمار موسسه سیاست اقتصادی (EPI) در سال ۲۰۰۰، ۳۴٪ از زنان و ۲۵٪ از مردان به طور پاره وقت کار می‌کردند.

ج- تسریع ادغام سرمایه در عرصه جهانی: این روند که از دهه هفتاد شتاب بیشتری پیدا کرده است سبب شده سرمایه‌داران بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه خود را به کشورهای جهان سوم انتقال دهند و فرآیندهای تولید صنعتی را در آن‌جا تعقیب کنند. رشد کمی طبقه کارگر در کشورهای مرکزی کاهش پیدا کرده ولی در مقابل در کشورهای پیرامونی و جهان سوم افزایش نشان می‌دهد. او در این باره می‌گوید: "یکی از این موانع جهانی‌سازی است که باعث نابودی و جا به جا کردن مشاغل است، که با آن‌ها اهرم قدرت اتحادیه هم سقوط می‌کند". کیم مودی بر یک نکته‌ی خاص دیگر هم در پیوند با این مساله اشاره می‌کند که ویژگی جنبش کارگری امریکا را نشان می‌دهد که همانا انتقال سرمایه از شمال صنعتی به جنوب کشاورزی است. ما در این دوره با یک مهاجرت جغرافیایی سرمایه چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی روبه‌رو هستیم.

کیم مودی پس از برشماری این عناصر نتیجه می‌گیرد که تغییرات در فرآیند کار، رشد بارآوری، افزایش شدت کار، تغییر در ترکیب نیروی کار و انتقال سرمایه اثراتی مخربی بر موقعیت عمومی جنبش کارگری داشته است. این عوامل قدرت چانه‌زنی نیروی کار را به شدت تضعیف می‌کنند. به علاوه ما در این دوره با ورود نیروهای جدیدی در روابط سرمایه داری روبه‌رو هستیم که بی تجربه و سازمان‌نیافته اند. علاوه بر این عوامل با روند جهانی شدن و انتقال سرمایه موقعیت اتحادیه‌های کارگری هر دم شکننده‌تر و بحرانی‌تر می‌شود. در تکوین این وضعیت البته رهبران اتحادیه‌ها هم نقش داشته‌اند و با پیروی از سیاست سازش طبقاتی تلاشی برای سازمان‌دهی این نیروهای جدید از خود نشان نداده‌اند.

کیم مودی برای مقابله با بحران اتحادیه‌ها سراسر است از مفهوم اتحادیه جنبش اجتماعی استفاده می‌کند. او بر خلاف پیتر واترمن بر نقش مرکزی طبقه کارگر تاکید دارد و بر این باور است که طبقه کارگر در تقابل با نظام تولیدی مسلط قرار دارد و از این ظرفیت برخوردار است که آن را مورد چالش قرار دهد، در حالی که جنبش‌های اجتماعی دیگر با جنبه‌هایی از نظام سرمایه‌داری درگیرند. از این رو مبارزه طبقه کارگر جنبه‌ی اساسی و مرکزی پیدا می‌کند.

به نظر او توجه به حوزه‌های پیرامونی تولید نباید تحت هیچ شرایطی نقش مرکزی قلمروی تولید را وا نهد بلکه درست با ملاحظه‌ی این جنبه، باید به سایر حوزه‌ها نظر افکند. او معتقد است فراتر از تولید آری، اما همواره باید قدرت طبقه در تولید مد نظر قرار گیرد. او با در نظر گرفتن این عناصر، طرح اتحادیه جنبش اجتماعی خود را بنا می‌کند. اتحادیه‌های که از یک سو در درون طبقه ریشه دارند و از سوی دیگر محل زندگی کارگران و سایر بخش‌های طبقه را مورد توجه قرار می‌دهند و همکاری با سایر جنبش‌های اجتماعی را نیز در مد نظر دارند.

کیم مودی متناسب با آسیب‌شناسی خود از بحران اتحادیه به ارائه راه حل می‌پردازد. او معتقد است که نوسازی و بازسازی اتحادیه‌ها نمی‌تواند موفق شود مگر این که ورود نیروهای کار جدید نظیر زنان، ملیت‌های مختلف، بیکاران، جوانان، مهاجران... که در حول و حوش تولید قرار دارند به اتحادیه تسهیل شود. (۸)

اتحادیه‌ها باید با ابتکار شرایطی را فراهم کنند که ورود کارگران پاره وقت به آن‌ها را تسهیل کند. از نظر وی حتی جوانانی که الان در تولید نقشی ندارند اما در آینده به نیروی کار تبدیل می‌شوند باید و می‌توانند به عضویت اتحادیه در آیند. او حتی آینده‌ی قدرت اتحادیه کارگری را در "سازمان‌یابی کارگران سازمان‌نیافته" می‌داند.

نکته‌ی برجسته دیگر در طرح کیم مودی عطف توجه به محله‌های کارگری است و معتقد است خانواده‌های کارگری نیز بخشی از اردوی کار و زحمت تلقی می‌شوند که در امر مبارزه می‌توانند نقش بسیار موثری ایفا کنند. او در پیوند با این موضوع به مراکز کارگری در امریکا اشاره می‌کند که محل تلاقی کار و زیست کارگران مهاجر در حول و حوش مراکز صنعتی جنوب امریکا به شمار می‌روند. یعنی جایی که کار و محل زندگی در یک منطقه جغرافیایی معین به هم گره خورده است. او می‌گوید در سال‌های اخیر، همین مراکز کارگری بودند که مرکز جوش و خروش جنبش کارگری امریکا به شمار می‌رفتند. بنابراین پیوند بین محل تولید و محل زندگی از طریق ترکیب خواست‌های این دو بخش و حرکات مبارزاتی مشترک یکی از راه‌هایی است که او برای فایق آمدن بر بحران اتحادیه‌ها پیشنهاد می‌کند. (۹)

کیم مودی همچون جان کلی معتقد است غالب اتحادیه‌های موجود اتحادیه‌های سازش طبقاتی اند که از طریق رهبران خود با دولت و کارفرما به همکاری طبقاتی می‌پردازند. او در عوض پیشنهاد می‌کند که اتحادیه باید بر تمایز کار از سرمایه بنا شود و اهرمی در پیکار طبقاتی باشد. او برای دستیابی به این هدف فعال شدن پایه‌های اتحادیه را مطرح میکند و می‌گوید پایه‌های اتحادیه باید با فعالیت مستقل وارد میدان نبرد شوند و اساساً برای خواست‌های خود به مبارزه دست بزنند. اتحادیه‌های موجود اتحادیه‌های خدمت‌دهنده هستند باید آنها را به اتحادیه‌های سازمان‌دهنده و جنبشی را بدل کرد. در دیدگاه او مبارزه با بوروکراسی اتحادیه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مهم، نه تنها از طریق وضع موازین دموکراتیک بلکه با مداخله‌ی فعال توده‌های پایه به دست می‌آید. او در این باره به مطالعه و تحقیق مشخصی در امریکا اشاره می‌کند که در آن نشان داده شده که جایگزینی کارگران با تجربه به جای کارگزاران و متخصصان کارآیی اتحادیه را بیش‌تر می‌کند.

کیم مودی مبارزه در سطح ملی را لازم میدانند، اما با توجه به تحلیل او از جهانی شدن سرمایه آنرا کافی نمی‌داند. از این رو مبارزه در سطح بین‌المللی به امری با فعلیت و ضرورت روزمره تبدیل شده است و برای نوسازی اتحادیه‌ها همچون امری حیاتی به شمار می‌رود.

یادداشت:

چارلز تیلی عناصر این الگو را چنین بر می‌شمارد: منافع، سازمان، بسیج، فرصت، و کنش جمعی. منافع، مجموعه امتیازات و محرومیت های مشترکی است که ممکن است در اثر تعاملات مختلف با دیگر جمعیت ها بر جمعیت مورد بحث وارد آید. سازمان، میزان هویت مشترک و ساختار وحدت بخش افراد در درون یک جمعیت است. بسیج، میزان منابعی است که تحت کنترل جمعی یک مدعی قرار دارد. کنش جمعی، میزان اقدامات جمعی یک مدعی در جهت نیل به هدف مشخصی است. و فرصت، رابطه میان منافع جمعیت و وضعیت جهان اطراف است (تیلی، از بسیج تا انقلاب، ص ۸۴).

Just in time

Flexible Specialization

Outsourcing

ما در این جا در مقام بررسی صحت تزه های این مکتب و تعریف آن ها از طبقه کارگر نیستیم که خود مجال و فرصت دیگری می‌طلبند. ما در باره این که این جنبش ها دارای چه اهمیت اند و تاجه پایه جدیدند وارد بحث نمی‌شویم. مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی دونا تالا دلاپورتا، ماریو دیانی، محمد تقی دلفروز، ص ۲۷.

کیم مودی کارگران مهاجران را یکی از بازیگرانی می‌داند که می‌توانند راهی به سوی آینده را در جنبش کارگری امریکا بگشایند. او در این باره می‌گوید: "هرکدام از آن ها [منظور چهار رخدادهای جنبش کارگری امریکاست: ۱- پیروزی کارگران ائتلاف ایموکولی ۲- اعتصاب کارگران حمل و نقل ۳- انشعاب در فدراسیون کنگره کار سازمان صنعتی ۴- خروج عظیم کارگران مهاجر در آپریل با شعار "روز بدون مهاجرین" است] به ما چیزی در باره حال و آینده نیروی کار می‌گویند و هر کدام در میان ابرهای تیره راهی به سوی آینده را نشان می‌دهند. کاراکترهای آن مهم است، چرا که منعکس کننده جنبش کارگری امریکاست، نه فقط اتحادیه ها. بازیگران این صحنه نمایش از پایین به بالا عبارتند: از کارگران مهاجر با دستمزد ناچیز مزارع جنوب که شاید اوراق مربوط به اقامت را ندارند و عضو هیچ اتحادیه ای نیستند". طبقه کارگر امریکا در موقعیت دشوار و مرحله تغییر، کیم مودی، فریده ثابتی، امید زارعیان، نگاه ۲۲.

کیم مودی پیام کارگران رزمنده ایموکولی با سایر کارگران را درست به همین نکته خلاصه می‌کند: "در نتیجه چیزی که کارگران ایموکولی به سایر کارگران می‌گویند، این است که شما به پایگاه محکمی در محل زندگی و هم در محل کارتان نیاز دارید".

در تهیه این نوشته از منابع زیر استفاده شده است.

چارلز تیلی، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد.

طبقه کارگر امریکا در موقعیت دشوار و مرحله تغییر، کیم مودی، فریده ثابتی، امید زارعیان، نگاه ۲۲.

مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی دونا تالا دلاپورتا، ماریو دیانی، محمد تقی دلفروز.

John Kelly; Rethinking Industrial Relation London; 1998.

R. Munck and P. Waterman (eds), *Labour World-wide in the Era of Globalisation*, Macmillan, London and New York ;(1999).

Moody, K. (1997), *Workers in a Lean World: Unions in the International Economy*, Verso, London and New York.

Kim Moody ;U.S. Labor in Trouble and Transition: The Failure of Reform from Above, the Promise of Revival from Below; von Verso.

بیدار

این نوشته مقدمه ای کتاب "بحران اتحادیه ها
و راه های برون رفت از آن" از نشر بیدار است.

www.nashrebidar.com